

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱ Scopus

صص ۱۰۱-۱۲۶

تبیین تاریخی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در فضای شهر طلیطله در دوره

امویان اندلس

محمدامین زرگر - دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران.

دکتر فاطمه جان احمدی* - استاد گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۱

DOR: 20.1001.1.17354331.1401.18.67.4.4

چکیده

شهر طلیطله (تولدو) در اندلس طی دو قرن هشتم و نهم میلادی همواره عرصه آشوب و اعتراض علیه حاکمان اموی بود و سرکوب پیایی، مانع از خیزش مجدد جنبش‌های اجتماعی در این شهر نمی‌شد. پرسش اصلی این است که عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در فضای طلیطله کدامند و این عوامل چه تاثیری بر ماندگاری نسبی جنبش‌های اعتراضی در این شهر داشته است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، هویت مکانی طلیطله به عنوان شهر سلطنتی و مرکز کلیسایی اندلس در عصر ویزیگوت، با برخورداری از اقتصاد مناسب و شرایط ژئواستراتژیک خاص، یک زمینه بازتولید روحیه استقلال‌خواهی مردم آن شهر بوده است. همچنین قشریندی اجتماعی طلیطله که متأثر از حضور مولدان، مستعربان و بربرهای مهاجر بوده از دیگر زمینه‌های تداوم روحیه ستیز با دولت مرکزی محسوب می‌گردد. داده‌های این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده و به صورت تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اندلس، طلیطله، فضای شهری، قشریندی اجتماعی، هویت مکانی.

۱. مقدمه

پیوند میان دانش ژئوپلیتیک و تاریخ پیوندی ناگسستنی است و بسیاری از موضوعات مطرح در تحلیل‌های ژئوپلیتیک، مرتبط با تاریخ هستند. تبیین سلسله‌حوادثی مربوط به دوازده قرن پیش با رویکرد جغرافیای سیاسی در این نوشتار، از این جهت قابل تأمل است. ژئوپلیتیک به عنوان توصیف زمینه‌های جغرافیایی و روابط آن با قدرت سیاسی و چهارچوب‌های فضایی شامل واحدهای قدرت، مانند اقلیم‌ها، اقیانوس‌ها، مرزها، منابع طبیعی و فرهنگ تعریف می‌گردد (Chapman, 2011:2). همه این مفاهیم در بررسی‌های تاریخی نیز مورد توجه است و در بستر بررسی تحلیل وقایع مرتبط با این مفاهیم، متون پژوهشی تاریخ شکل می‌گیرند. از آنجا که ژئوپلیتیک، دانشی میان‌رشته‌ای است، روش‌های مطالعه در آن، مطابق چهارچوب‌های مشترک هر دو حوزه جغرافیا و سیاست به پیش می‌رود. ژئوپلیتیک را از یک نظر، تحلیل و مطالعه اثر متقابل میان محیط و چشم‌اندازهای جغرافیایی با فرایندهای سیاسی دانسته‌اند (Cohen, 2003:12). نوشتار حاضر نیز با محوریت موضوع جنبش‌های اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از فرایندهای سیاسی، در یک محیط جغرافیایی یعنی طلیطله، و در دوره تاریخی قرن هشتم و نهم میلادی، نمونه ارتباط وثیق دو رشته علمی ژئوپلیتیک و تاریخ است. ژئوپلیتیک با جنبه‌های مختلفی از زندگی بشری و دانش‌های اجتماعی مانند جغرافیا، تاریخ، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، علوم نظامی و غیره مرتبط بوده و گستره آن وسیع‌تر از دیگر رشته‌ها در حوزه علوم انسانی است. اصطلاح ژئوپلیتیک، خود به صورت ضمنی دلالت دارد بر رابطه اجتناب‌ناپذیر میان جغرافیا و علم سیاست. از دید برخی محققان، انسان و تمدن محصول جغرافیا هستند و جغرافیا محصول طبیعت است. بنابراین تلاش برای تعیین بنیان‌های نظری ژئوپلیتیک، با تحلیل ارتباط میان طبیعت، جغرافیا و انسان آغاز می‌گردد (Sen, 1975:6) انسان و سرگذشت‌های انسانی نیز، موضوع علم تاریخ است. بدین ترتیب ژئوپلیتیک عمیقاً با تاریخ مرتبط است. تفسیر ژئوپلیتیکی از زمان حال، مبتنی بر تاریخ گذشته است؛ و رویدادهای ژئوپلیتیکی آینده برخاسته از شرایط زمان حاضر هستند (Sen, 1975:20).

برخی پژوهشگران بررسی‌های استراتژیک برآنند که پیوند میان ژئوپلیتیک، جغرافیا و استراتژی را روشن کنند و نشان دهند که مطالعه مفاهیم استراتژیک، نیازمند مبادله پیوسته مفاهیم و ارتباط مستمر میان تاریخ و تئوری است. ژئوپلیتیک، دانش تاریخی را با گنجایش پیچیده نظریه‌پردازی در آن حیطه، می‌آمیزد (Gray, 2013:2). در مقاله حاضر، فضای شهر طلیطله^۱ در جریان جنبش‌های اجتماعی و تحركات اعتراضی دوره امویان^۲ در اسپانیای اسلامی، با چنین رویکردی بررسی شده است.

طلیطله طی قرن‌های دوم و سوم هجری / هشتم و نهم میلادی همواره در ناآرامی ناشی از تحركات اعتراضی، علیه حکومت امویان مستقر در قرطبه^۳ بود. حاکمان اموی بارها شورش‌های طلیطله را سرکوب کردند اما هر بار، جنبشی دیگر و غوغایی دوباره، ایشان را وادار به لشکرکشی کرده و جنگ داخلی فرسایشی برای دو قرن برقرار بود. برخورداری طلیطله از جایگاه سیاسی و فرهنگی خاص در اندلس^۴ و نیز ماندگاری کمابیش تحركات اعتراضی، نشان از اهمیت موضوع دارد.

اندلس سرزمینی پرحاصل و زیبا بود که در سال ۹۲ق/۷۱۴م به تصرف مسلمانان درآمد و گروش به اسلام، به سرعت در آن فراگیر شد. ویزیگوت‌ها^۵ - حاکمان مسیحی اندلس در عصر پیشااسلامی - طلیطله پایتخت خود را به سادگی وانهاد و به مرزهای شمالی گریختند و مسلمانان، دیگر آن شهر را به عنوان پایتخت انتخاب نکردند. اما طلیطله همچنان، مزیت‌های ژئوپلیتیک و جاذبه‌هایی برای نگهداشت تنوع و فراوانی جمعیت خود داشت، از جمله مرکزیت جغرافیایی در گستره شبه‌جزیره ایبری، وجود راه‌های کهن منتهی بدان که دسترسی را برای مسافران و تجار آسان می‌ساخت، شکوفایی بازرگانی و کشاورزی که از گذشته تداوم داشت، و

-
- 1.Toledo
 - 2.Umayyad
 - 3.Córdoba
 - 4.Al-Andalus
 - 5.Visigoths

تمرکز کانون روحانیت نصرانی در آن که اهمیت شهر را برای مسیحیان مرزهای شمالی افزون ساخته و حساسیت حاکمیت قرطبه را فراهم می‌کرد. در متن، به این موارد پرداخته شده است. شش سال پس از سقوط خلافت دمشق، دوره امارت مستقیم حاکمان اموی (۱۰۳۱-۷۵۶م) در اندلس آغاز شد. در این دوره یکی از چالش‌های عمده فرمانروایان قرطبه، مقابله با شورش‌های طلیطله بود. بررسی‌های اولیه، گمانه وجود فضای تقابلی علیه حاکمان اموی را از ابتدای ورود ایشان تا زمان خلافت عبدالرحمن سوم در اوایل قرن ۴هـ/۱۰م، تأیید می‌کند. اهمیت ژئوپلیتیک طلیطله در گستره سرزمینی و تفاوت جنبش‌های اعتراضی آن از نظر تنوع انسانی و عوامل دخیل در آن با جنبش‌های دیگر اندلس، و نیز تداوم شرایط ناآرامی برای مدت تقریبی دو سده، این پرسش را مطرح می‌سازد که فضای شهر چه مشخصاتی داشت که موجب شکل‌گیری و تداوم تحرکات اعتراضی شد؟ و اینکه کدام عوامل ژئوپلیتیک و چگونه، فضای شهر را متأثر ساختند؟ فرضیه تحقیق این است که «هویت مکانی طلیطله» به عنوان پایتخت پیشین و شهر سلطنتی از یک سو، و «قشربندی اجتماعی»^۱ برآمده از ترکیب جمعیتی مولدان یعنی مسلمانان اسپانیایی تبار، مستعربان^۲ یعنی مسیحیان اسپانیایی تبار، بربرها^۳ و عرب از سوی دیگر به عنوان دو عامل ژئوپلیتیک، فضای شهر را متأثر ساخته و زمینه تداوم جنبش‌های اعتراضی را فراهم کردند. در خصوص ارتباط این دو عامل - به خصوص قشربندی اجتماعی - با مفهوم ژئوپلیتیک در جای خود، توضیحاتی ارائه شده است.

۲. روش تحقیق

اطلاعات مورد نیاز برای تدوین نوشتار پیش‌روی، به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و روش‌شناسی پژوهش سرشتی توصیفی-تحلیلی دارد. رویکرد پژوهش، میان‌رشته‌ای با تحلیل تاریخی شاخصه‌های ژئوپلیتیک اندلس و شهر طلیطله بوده است.

1.Stratification

2.Muwalladun / Maladies

3.Mozarabs

۴. عنوان عمومی قبایل بومی شمال افریقا که در منطقه وسیعی از کرانه‌های اقیانوس اطلس تا صحرای افریقا پراکنده بودند (Berbers). (Nouri,2002:657)

۳. چهارچوب نظری

۳-۱. فضای شهری

فضا یک تولید مادی ایدئولوژیکی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی است. پس در شکل‌گیری فضا و پراکندگی و افتراق فضایی پدیده‌ها، نظام اقتصادی، سیاسی و نظام ایدئولوژیکی نقش اساسی دارد. هر اسلوب فضایی هم دارای درونمایه فضایی مانند عوامل طبیعی و انسانی و هم شامل کیفیت‌های انتزاعی مانند فاصله، جهت و موقع نسبی است (Shakuie, 2010: 1/205). فضا یک مفهوم جغرافیایی و تولیدی اجتماعی است که در نتیجه کنش و ارتباط افراد جامعه با مکان‌های مختلف جغرافیایی شکل می‌گیرد و دربرگیرنده تمام عرصه‌های حیات انسانی اعم از اقتصاد، سیاست و فرهنگ است (Rahnamaei, 2016: 37). فضای جغرافیایی برآیند عملکرد عوامل بسیاری است که در این میان، نهاد سیاست، در کیفیت شکل‌گیری آن از دیدگاه عدالت فضایی^۱ بسیار اثرگذار است؛ به همین دلیل درک حوزه معنایی عدالت فضایی مشروط به درک رابطه متقابل سیاست و فضا است. عدالت فضایی یا جغرافیایی عبارت است از توازن نسبی شاخص‌های جامع توسعه (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی) در مکان‌ها و فضاهایی با شاخص‌های متناظر توسعه در سطح ملی (Hafeznia, 2015: 33). عدم تعادل فضایی منجر به عدم توزیع منابع و تشدید نابرابری جغرافیایی می‌شود. در چنین شرایطی، جامعه دچار تنش شده و بین حاکمیت و مردم حالت بی‌اعتمادی، و سپس تعارض به وجود می‌آید (Hafeznia, 2017: 282-3).

۳-۲. هویت مکانی^۲

در مباحث جغرافیای فضایی مفهوم مکان به عنوان "Place" فراتر از مفهوم مکان به معنای "Location" است. مکان در مفهوم اول، به معنای بخش‌هایی از محیط انسانی است که در آن معانی، فعالیت‌ها و مناظر خاص آن محیط، همه با یکدیگر مرتبط بوده و بر هم دلالت داشته باشند. یک مکان یک فضای جغرافیایی است که بیش از آنکه با مجموعه‌ای از مختصات معین شود، با معانی، عواطف و حکایت‌ها (ی مربوط به آن مکان) تعریف می‌گردد. بنابراین طول و

1. Spatial Justice

2. Identity of Place

عرض جغرافیایی، یک مکان به معنای "Location" را توصیف می‌کند و تعریف "Place" را ارائه نمی‌دهد. این تفسیر^۱ و روایت^۲ است که هویت بخش است، و این هویت است که فضا را تبدیل به مکان می‌کند (Hague and Jenkins, 2005:4-5).

احساس مکانی^۳ یا هویت‌پذیری از طریق زندگی در یک محل، مورد توجه متخصصان جغرافیای فرهنگی و مردم‌شناسان است (Shakuie, 2010:1/279). مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی خواه بر اساس روابط اکولوژیکی و یا عوامل دیگر، مورد علاقه کسانی است که در آن تولد یافته یا در آن زندگی می‌کنند و انسان به آن، تعلق مکانی^۴ می‌یابد (Roumina and Sadeghi, 2015:85). معمولاً چند خصیصه برای یک مکان تعریف می‌شود. اول آنکه روح مکان در چشم‌انداز آن منعکس است، یعنی شرایط مکانی ابتدا در چشم‌انداز آن بازتاب یافته و ارزش‌ها، فعالیت‌ها و هدف‌های انسانی را به نمایش می‌گذارد؛ دیگر آنکه انسان، ریشه خود را در مکان ویژه‌ای جستجو می‌کند و تعلق به مکانی می‌یابد که در آن، نیازهای اساسی و امنیت و آزادی او تأمین گردد. خصیصه دیگر، صفت مشخص مکان است که به وسیله باورهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرد (Shakuie, 2010:1/275). در اندیشه پارتو اهمیت عناصر فضایی در پیوند با روابط عاطفی نسبت به مکان قرار گرفته و پیوند با مکان، چیزی جز نتیجه انتقال محتوای عاطفی به نام مکان نیست. دنیای فیزیکی نمادین به نوبه خود، کنش‌های اجتماعی را شکل می‌دهد (Afroogh, 1998:40).

یورگنسن و استدمن از حس مکان به مثابه پدیده‌ای چند بعدی یاد می‌کنند که نماینده عقاید، احساسات و تعهدات اخلاقی است (Convery, 2012:3). ادراک محیطی یا تصور ذهنی انسان نسبت به مکان است که حالاتی مانند حس مکانی، دلبستگی مکانی، تعلق مکانی و در نهایت هویت مکانی را به وجود می‌آورد (Hafeznia and Faraji, 2016:4). با توجه به اینکه حس مکان مفهومی وابسته به فرد بوده و مفاهیم فردی در کنار هم می‌توانند به مفاهیم کلی و جمعی منجر

1. Interpretation
2. Narrative
3. Sense of Place
4. Place Attachment

شوند، برای سنجش هویت مکان، می‌توان از عوامل مؤثر در ایجاد حس مکان استفاده نمود (Kashi and Bonyadi, 2013:48).

۳-۳. قشربندی اجتماعی

قشربندی اجتماعی واقعیت مهمی است که در همه نظام‌های اجتماعی وجود دارد و به صورت مشهود و اجتناب‌ناپذیر، بر شیوه‌ها و سبک زندگی، سازماندهی اجتماعی، تقسیم کار و میزان برخورداری از مزایا تأثیرگذار است (Ghaderi, 2018:732). قشربندی درباره سلسله مراتب روابط اجتماعی بحث می‌کند و یک اصطلاح عام است که از ساختارهای نظام‌مند نابرابری اجتماعی سخن می‌گوید. از نظر کرامپتون قشربندی، پیامد گستره وسیعی از عوامل است، از جمله میزان شهرت و اعتبار اجتماعی، جنسیت، سن، قومیت و نژاد، ثروت و وابستگی‌های مذهبی. این در حالی است که مفهوم طبقه، اغلب برای توصیف نابرابری اقتصادی به کار می‌رود (Crompton, 2008:8). دیدگاه ماکس وبر در خصوص قشربندی با دیدگاه کارل مارکس متفاوت بود. به رغم نگاه مارکس که قشربندی تک‌بعدی و برپایه جبر اقتصادی را پی می‌جست، وبر آن را چند بعدی و با تأکید بر ابعاد اجتماعی و سیاسی مستقل از «طبقه» دنبال می‌کرد. از نگاه وبر، قشربندی تنها محصول عوامل اقتصادی نبود، بلکه نتیجه کنش انبوهی از عوامل غیراقتصادی به عنوان ریشه‌های آن نیز بود (Pandey, 1989:47-48). در نوشتار حاضر، تقسیم جامعه طلیطله با اعتنا به تحلیل تفوریک وبر در خصوص قشربندی صورت گرفته و مبنای آن عمدتاً قومیت و نیز عوامل اقتصادی است.

لازم به ذکر است که قشربندی اجتماعی، با وجود آنکه سرشتی جامعه‌شناختی و فرهنگی دارد، از آنجا که در شکل‌دهی فضا تأثیر دارد به دانش ژئوپلیتیک مرتبط می‌گردد. با این حال در بسیاری از تحقیقات ژئوپلیتیک، قشربندی به عنوان یک مؤلفه مؤثر در این مطالعات مورد توجه قرار گرفته که نمونه‌های آن قابل ذکر است: پژوهشی در دانشگاه دنور، ضمن تحلیل ژئوپلیتیک جامعه یهود، به قشربندی سنتی آن پرداخته است؛ (Fellows, 2018:238) پژوهش دیگری در دانشگاه کالیفرنیا ریورساید، در بررسی سیستم‌های حکومتی و ژئوپلیتیک تکاملی، قشربندی اجتماعی را مورد توجه قرار داده است؛ (Chase-Dunn and Khutkyy, 2015) و یک رساله دکتری در

دانشگاه گلاسگو، موضوع کنشگران غیررسمی مانند تروریسم را در بستر ژئوپلیتیک و با نگاهی به فشربندی جامعه با محوریت دولت مرکزی، بررسی کرده است (Rae, 2007: 351).

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. هویت مکانی و نمودهای آن در طلیطله

شبه جزیره ایبری^۱ واقع در جنوب غربی قاره اروپا، مساحتی بالغ بر ششصد هزار کیلومتر مربع دارد که به جز از منطقه شمال، از همه طرف توسط دریا و اقیانوس احاطه شده است (Sergani, 2011: 13). سرزمین اصلی کشور اسپانیا به اضافه کشور پرتغال امروزی، شکل دهنده این شبه جزیره است (Tapiador, 2019: 44). شهر طلیطله در ۹۱ کیلومتری جنوب غرب مادرید واقع شده و تاجو/تاجس^۲ طولانی‌ترین رودخانه شبه جزیره (Tapiador, 2019: 95) از سه جهت آن را احاطه کرده است.

طلیطله جایگاه خاصی در مناسبات سیاسی و اجتماعی اندلس داشته و در دوره حاکمیت امویان در آن سرزمین، نگرانی کارگزاران حکومتی را به خود جلب کرده بود. به نظر می‌رسد که هویت مکانی طلیطله چنان بود که هر کس به بدان خطه پای می‌گذارد، تحت تأثیر آن فضا و با آن هماهنگ می‌گردید. در ادامه به برخی از مولفه‌های مؤثر در هویت مکانی طلیطله اشاره شده است.

۴-۱-۱. چشم‌انداز شهر سلطنتی

طلیطله تختگاه ویزیگوت‌ها - آخرین حاکمان عصر پیشاسلامی اندلس - بود (al-Idrisi, 1989: 2/536; Al-Maqqari, 1900: 1/139). طلیطله شهری پرجمعیت و با دروازه و دیوارهای استوار بود (Himyari, 1988: 130) که ویژگی‌های ژئواستراتژیک آن، زمینه تثبیت حاکمیت مستقر در شهر را فراهم می‌ساخت. زمین بلند صخره‌ای و مجاورت با کرانه رود تاجو، موجب اشراف بر مناطق اطراف بود (Nanai, 2001: 25). طلیطله مرکز کلیسایی اندلس بود و تغییر

1. Iberian Peninsula

2. Tagus/Tago

مذهب از گرایش آریانی^۱ به کاتولیک در ۵۸۹م در طلیطله توسط پادشاه گوت اعلام شد (Barton,2009:18,19) و تحول مذهبی، مقدمه تغییر تختگاه از مارده^۲ به طلیطله شد (Ferreiro,1999:120).

۴-۱-۲. مرکزیت جغرافیایی و موهبت‌های ناخواسته

مرکزیت جغرافیایی طلیطله در اندلس به عنوان یک مزیت ژئوپلیتیک، مورد توجه منابع بوده است (Al-Maqqari,1900:1/244; Al-Shantarini,1978:3/249; Al-Taghlibi,1997:237). این شهر تقریباً در بهترین نقطه دسترسی به شهرهای مهم دیگر قرار داشت. این ویژگی در کنار زمین بلند و صخره مانند آن و مجاورت با رودخانه، موقعیتی ممتاز را ایجاد کرده بود (Nanai,2001:25). این شرایط، طلیطله را مقصد سنتی کاروان‌های تجاری قرار داده بود که یک موهبت اقتصادی برای ساکنان انگاشته می‌شد.

۴-۱-۳. نمادهای سرکوب و مقاومت

طلیطله کانون آشوب و جنبش در عصر اموی بود و مقاومت ساکنان این شهر در برابر امیران قرطبه، بارها با خشونت مواجه گردید. برخی مکان‌ها در این دوره، به نماد پایداری و سرکوب تبدیل شدند و در مناسبات دولت-مردم، اهمیتی سزاوار توجه یافتند که در این قسمت، به سه نمونه اشاره می‌گردد:

مورد اول، حفره و کاخ غُمروس بود که روی صخره‌ای درون شهر ساخته شد. پیش از آن مردم طلیطله، نافرمانی را آغازیده بودند و امیر حَکَم بن هشام به دلائلی تا پیش از ۱۹۱ق/ ۸۰۶م از مقابله پرهیز داشت (Al-Kattani,1981:306)، اما پس از آن، غُمروس^۳ را که از مولدان و مورد اعتماد اهالی طلیطله بود برای سرکوب شورش برگزید (Ibnal-Qutiyya,1990:2/65). غُمروس جمعی از بزرگان شهر را طی ماجرای مشهور به واقعه حفره^۴ به قتل

^۱Arianism

1.Mérida

2.Amron's

3.Day of the Moat/Foss/Ditch

رساند (IbnIdhari, 1983:2/69). او برای اجرای مأموریت خود، بر ارتفاعات مانتیشل^۱ قلعه‌ای ساخت و پشت آن گودالی حفر کرد که عوامل آشوب را گردن زده و جسد آنها را در آن می‌انداختند (Miranda, 1954:32). امارت قرطبه اصرار به حفظ بنای مذکور داشت، شاید بدین خاطر که یادبود آن پیروزی خونین باشد، چنانکه سی سال بعد در ۲۲۱ق، امیر اموی دستور به بازسازی قلعه عمروس داد (IbnIdhari, 1983:2/84). آن واقعه در خاطره مردمان اسپانیا باقی ماند و به یک ضرب‌المثل تبدیل شد.^۲

مورد دوم دژ رباح^۳ بود که امروزه خرابه‌های آن در جنوب تولدو موجود است. این قلعه در حملات سپاه اموی به طلیطله، محل استقرار نظامیان مهاجم بود. در سال ۲۱۹ق/۸۳۴م طی یورش نظامیان اموی از کمین گاه‌های خود در دژ رباح، تلی از سرهای بریده مدافعان طلیطله فراهم آمد (Ibnal-Athir, 1965:6/444). دو سال بعد، چندین ماه محاصره طلیطله که منجر به تصرف آن شد، از همین قلعه صورت گرفت (IbnKhalidun, n.d:982). در ۲۳۹ق/۸۵۳م بار دیگر امیر اموی دستور به بازسازی و تقویت قلعه داد (IbnIdhari, 1983:2/94). گویا اهمیت استراتژیک دژ برای مبارزان طلیطله نیز روشن بوده، چرا که بارها تلاش کردند تا آن را تصرف کنند و حتی در جریان شورش هاشم ضراب^۴ که از ۸۲۹م آغاز شد توانستند کنترل قلعه را تا ۸۳۴م در اختیار بگیرند (Collins, 2012:40).

نمونه سوم پل پرآوازه روی رود تاجو به عنوان یک راه اصلی ورود به شهر بود. در سال ۲۴۴ق/۸۵۸م گروهی از شجاعان شهر جهت راندن لشکر مهاجم قرطبه، داوطلبانه روی پل مستقر شدند. اما افراد ماهری از طرف سپاه اموی مأمور به تخریب پل شده و مدافعان غرق گردیدند. نتیجه آنکه سال بعد اهل طلیطله ناگزیر درخواست امان و تسلیم دادند (IbnIdhari, 1983:2/96).

۲-۴. قشربندی اجتماعی در اندلس عصر اموی

4. The Heights of Montichel, Today the Paseo de San Cristobal

1. Una Noche Toledana (Lynch, 1898: 69)

2. Calatrava La Vieja

3. Hāshim Al-Darrāb

اقشار مختلف و گروه‌های اجتماعی متعددی در اندلس زندگی می‌کردند. مذهب، قومیت، دودمان، ثروت، بهرمند بودن از حمایت‌های خاص، روابط سیاسی و اجتماعی، آموزش، استعداد و توانایی اصلی‌ترین مولفه‌های قشربندی اجتماعی بودند (Marín, 1991: 52) که مبنای نوشتار حاضر، ترجیح دیدگاه ماکس وبر در تعریف قشربندی است (Pandey, 1989: 47, 48). این اقشار و گروه‌ها، گاه به هم‌افزایی با یکدیگر پرداخته و در برابر حکومت مرکزی، یا دشمن خارجی متحد می‌شدند و گاه در برابر یکدیگر ایستاده و جنگ‌های داخلی را دامن می‌زدند.

۱-۲-۴. مولدان و مستعربان، ساکنان قدیمی شهر

در کنار مذهب به عنوان عامل اصلی، زمین و موقعیت‌های مهم اداری و نظامی و همچنین اعتبار و نفوذ، بنیان‌های قشربندی اجتماعی را در اندلس تشکیل می‌دادند (Marín, 1991: 38). مردم اندلس به تبعیت از حاکمان خود مستعرب شدند و تبدیل به متعصب‌ترین مردم در مباحثات به فرهنگ عربی و اسلام اندلسی شدند (Munis, 1988: 712). با این حال، قبائل عرب به عنوان قوم فاتح و نیز وابستگان قشر حاکم، دارای جایگاه خاصی بودند. بعد از فتح اندلس، جدایی‌گزینی نژادی میان عرب و بربر بسیار واضح بود. شیوه تقسیم زمین‌ها بخشی از این فرآیند بود، چنانکه عرب‌ها بهترین زمین‌ها را تصرف کردند و از سوی دیگر بربرها به مناطق کوهستانی (جلیقیه^۱، لیون^۲، و استوریاس^۳ و نواحی خشک و لم‌یزرع (اکستریمادورا^۴ شامل بطلیوس^۵ و قصرش^۶ و لاماچا^۷) محدود شدند (Marín, 1991: 43). مولدان و مستعربان اندلس در آن زمان، عمدتاً در سه شهر بزرگ طلیطله، سرقسطه و ماردو زندگی می‌کردند و مولدان، بیشینه جمعیت ساکن طلیطله را تشکیل می‌دادند (Nanai, 2001: 167). با وجود مهاجرت چندباره طوایف عرب و بربر به اندلس، نهایتاً مولدان، بزرگترین طیف جمعیتی آن سرزمین بودند (Lewis, 2002: 134).

۲-۲-۴. مهاجران بربر، مجاهدان ناراضی

1. Galicia
2. León
3. Asturias
4. Extremadura
5. Badajoz
6. Cáceres
7. La Mancha

پیش از راهیابی مسلمانان به اندلس، بسیاری از قبائل بربر مسلمان شده و در طول سال‌های ۶۸۰ تا ۷۱۰م به نیروهای فاتح عرب پیوسته بودند (Barton, 2009: 23). پس از فتح اندلس نیز بربرها در کانون‌های جمعیتی اسپانیایی تبارها از جمله طلیطله ساکن شده و هم‌پیمان طبیعی مولدان و مستعربان به شمار می‌رفتند (Lewis, 2002: 134). هنگامی که عبدالرحمن داخل به اندلس وارد شد، بسیاری از بربرها نیز به او روی آوردند، چرا که توقع داشتند تمسک به ولاء بنی‌امیه وضع ایشان را بهبود دهد (Munis, 1988: 705). اما این آرزو محقق نشد و بربرها همواره مهیای شورش بودند، چنان‌که غوغای سلیمان بن عبدالرحمن در حدود ۱۸۲ق/۷۹۸م با حمایت طوایف بربر رخ داد (IbnIdhari, 1983: 2/70). در این میان، برخی از بربرها با توجه به فرصتی که گسترش اسلام فراهم کرده بود، به جایگاه‌های شاخص سیاسی و اجتماعی دست یافتند و سپس به تقابل با امویان پرداختند. از جمله یحیی بن یحیی لثی که اصلاً بربر و از قبیله مضموده بود (Farrukh, 1984: 4/98). او در واقعه ریض^۱، از عوامل شوراندن مردم بود که به طلیطله گریخت و سپس بخشوده شد (IbnSaid, 1955: 1/43).

۳-۲-۴. نخبگان عرب، پناهندگان شورشی

عرب یک اقلیت مؤثر در ساختار سیاسی اندلس بود. سلطه عبدالرحمن داخل بر اندلس، موجب شکل‌گیری طبقه حاکم و ممتاز، متشکل از امویان و وابستگان ایشان شد. عنان، عرب‌های اندلس را اقلیتی می‌داند که با تملک بیشتر غنایم جنگی و زمین‌های حاصلخیز، یک آریستوکراسی به وجود آورده بودند (Inan, 1997: 1/204). با این حال، با توجه به نفوذ و اعتبار عرب، بسیاری از جنبش‌ها، به رهبری یک فرد عرب شکل می‌گرفت (Ibnal-Abbar, 1985: 31) و طلیطله نیز بارها آوردگاه نهضت مردمان بومی به رهبری یک عرب ناراضی بود.

شمار اندکی از عرب به طلیطله پناهنده می‌شدند و گاه، شورشی را تدارک می‌دیدند. از جمله یوسف فهری، (Ibnal-Qutiyya, 1990: 2/52) هشام بن حمزه و هشام بن عروه، (IbnIdhari, 1983: 2/53) ابوالاسود فهری (Ibnal-Athir, 1965: 6/79) و سلیمان بن عبدالرحمن و

1. Abd Al-Rahmân Al-Dâkhil

2. Suburb

عبدالله بلنسی (IbnIdhari,1983:2/61-63). در ابتدا تحرکات اعتراضی در طلیطله به همین بازیگران غیربومی محدود بود که به سرعت منهزم می شدند، اما همین تحرکات، مقدمه ظهور جنبش های پایدار و مشارکت فزاینده مردم و هم افزایی گروه های معترض شد.

۵. تجزیه و تحلیل

۵-۱. سهم هویت مکانی در شکل گیری فضای شهری طلیطله

۵-۱-۱. نمادهای موجود در چشم انداز شهر

پیش از این گفته شد که مکان با معانی، عواطف و حکایت ها تعریف می شود و هویت مکان از تفسیر و روایت متأثر است (Hague and Jenkins,2005:4-5). در حقیقت، گونه تظاهر یافته فضایی روابط اکولوژیکی انسان ها در فضای جغرافیایی که مکان را هویت دار کرده و حس تعلق و دلبستگی را در آن ایجاد نموده، به صورت نمادسازی قابل مشاهده می گردد (Hafeznia and Faraji,2016:4). عواطف مردم طلیطله و نوع تفسیر و روایتی که از تاریخ آن در اذهان ایشان درج شده بود، در شکل دهی به هویت مکانی مؤثر بوده است. فضاهای شهری، سرشار از خاطراتی است که در ذهن ساکنان ماندنی است و این وقایع هستند که خاطرات را می سازند (Hasani Mianroodi,2020:241). خاطره یک حادثه با چشم انداز محل وقوع آن، عجین شده و احساس مردم به آن، با آرمان های نهفته در خاطره می آمیزد. یک نمونه تاریخی، گودال محل دفن سرهای کشتگان جنبش عبدالغفار در اندلس بود که تا زمان حیات یک مورخ قرن دهم میلادی، پرآوازه بوده (Ibnal-Qutiyya,1990:2/54) و ماندگاری یاد آن برای دو قرن، نشان از تکان دهنده بودن رویداد دارد. طلیطله نیز به واسطه شورش های پیاپی دارای نمادهای پرشماری بود که یادآور حماسه، ستم دیدگی و پیروزی بوده و چشم اندازی برانگیزاننده را فراروی مردمان ناراضی قرار می داد. فضای شهری عرصه و تجلی گاه قدرت سیاسی و اجتماعی است و کانون های قدرت همواره تلاش کرده اند شاخص های نمادین قدرت خود را در شهر به رخ بکشند (Kamanroudi Kajouri and Karami,2010:10). برخی مکان ها در طلیطله چنین کارکردی یافته بودند. پل روی رودخانه برای مردمان شهر، یادآور کشته شدن ده ها نفر از شجاعان بود، حفره عمروس یادآور کشتار انبوهی از اشراف، و قلعه رباح کمین گاه لشکر اموی و یادآور

قتل عام جمعی از مبارزان و مدافعان. نکته این است که «حس مکان» تنها دارای قابلیت متأثر ساختن وضعیت روانی و احساسی شخص را ندارد، بلکه برابر نگرش برخی از روانشناسان محیطی، توانایی جهت‌دهی به عملکرد انسان را نیز دارد. حس مکان طبیعی دوگانه دارد و از سویی با یک چشم‌انداز تفسیری از محیط سروکار دارد و از سوی دیگر، واکنش عاطفی نسبت به محیط را در بر دارد (Eyles and Williams, 2008:20). نمادهای شهری بازنمایی‌کننده نیروهای سیاسی- اجتماعی حاکم بر شهر بوده و به واسطه تغییرات این نیروها نیز تغییر می‌یابند (Ahmadipour and Khojamli, 2017:36). برانگیختگی عاطفی برآمده از مشاهده نمادهای مذکور در طلیطله، احساس مکانی مردم را شکل می‌داد و جهت‌گیری عملی نسبت به شرایط پیش‌آمده را تعریف می‌کرد. انبوهی از نمادهای مکانی که نماینده دوره پایتختی پیشین محسوب می‌شد، در کنار برخی از نمادهای مکانی که در دوره اموی یادآور سرکوب مبارزان بود، هویت مکانی طلیطله را متأثر می‌ساخت.

۲-۱-۵. ویژگی‌های جغرافیایی شهر

توپوگرافی خاص طلیطله، از یک سو زمینه انزوای جغرافیایی را برای شهر و از سوی دیگر، برتری نظامی شورشیان را تأمین می‌کرد. احساس انزوای جغرافیایی به عنوان یکی از عوامل واگرایی قلمداد می‌گردد (Azami and Heydari, 2015:85). یک مورخ عرب می‌نویسد: «پایتخت قدیم گوت‌ها همواره به نیرو و استحکامات دفاعی خویش آگاهی داشت... طلیطله بر سرآشویی از صخره‌ها که به سوی نهر تاجه امتداد داشت بنا شده بود و نهر تاجه در این سرآشویی صعب‌العبور آن را احاطه کرده بود» (Inan, 1997:1/294-295). در حقیقت با آگاهی از ویژگی‌های جغرافیایی شهر، مردمان ساکن طلیطله از توان پایداری خود آسوده خاطر می‌شدند و این یک احساس مکانی کم‌نظیر را برای ایشان رقم می‌زد. پیش‌تر این نکته مطرح شد که انسان تعلق به مکانی می‌یابد که در آن، نیازهای اساسی او تأمین گردد (Shakuie, 2010:1/275). هویت مکان، یک ارتباط بین انسان و مکان بر اساس مجموعه‌ای از خاطرات، برداشت‌ها، ایده‌ها و احساسات نسبت به آن مکان است (Shokohi, 2018:169) و اذهان عمومی ساکنان طلیطله، مشحون از چنین خاطرات و احساساتی بود. به این نکته نیز باید توجه نمود که تعلقات مکانی بازتابنده حس

پیوند با گروه اجتماعی است و نیز احساس ریشه داشتن در اجتماع. این احساسات و تعلقات مکانی، تحت تأثیر درازای زمان زیستن در یک مکان، استوار می‌شوند (Eyles and Williams, 2008:90). درک این مطلب که مردمان طلیطله، وارث تعلقات سکونت نسل‌های پیشین در آن شهر و پیوند پایدار عاطفی نسبت به آن مکان بودند در کنار آگاهی آنها از ویژگی‌های ژئواستراتژیک شهر، تحلیل حس مکانی ایشان را رواتر می‌سازد.

۲-۵. نقش قشربندی اجتماعی در تداوم فضای تقابلی طلیطله

قشربندی پدیده‌ای فراگیر در جوامع مختلف است زیرا افراد جامعه از نظر میزان برخورداری از موهبت‌ها، متفاوت از یکدیگرند. قشربندی اجتماعی، شبکه‌ای از لایه‌بندی‌های اجتماعی است که بر اساس مؤلفه‌های قدرت، ثروت و منزلت شکل گرفته است (Taqavi, 2017:54). جامعه اندلس نیز بر همین اساس، دارای نوعی قشربندی بود که تعارضاتی را ایجاد می‌کرد. گروه‌های گوناگون ساکن اندلس، در افزایش همگرایی اجتماعی کامروا نبودند و کشمکش، رقابت و نابرابری، شکاف‌های نژادی و قومی^۱ را رقم می‌زد. عرب‌ها حاکم بودند و دیگران را در جایگاه دوم قرار داده بودند (Marín, 1991:43). اکثریت مسلمان سه گروه نیرومند بودند: عرب‌ها به عنوان نخبگان حاکم هرچند از نظر شماره ناچیز بودند؛ بربرها که پرشمارتر و از نظر نظامی قدرتمند بودند؛ و گروه سوم مولدان. به علاوه، دو اقلیت مذهبی شامل مستعربان، و یهودیان بودند (Glick, 2005:184). لکن در طول قرن هشتم میلادی این مسیحیان اندلس نبودند که تندترین اعتراض‌ها را از حاکمیت داشتند، بلکه بیشترین نارضایتی در میان مولدان بود (Dozy, 1913:240) و پیشینه جمعیت طلیطله، از همین مولدان مسلمان تشکیل می‌شد. چنین قشربندی متنوعی چه بسا آمیخته بود با نوعی احساس محرومیت نسبت به آنچه مورد چشم‌داشت این گروه‌ها بود. مولدان و مستعربان ساکن طلیطله و بربرهای اطراف، یک بار در دوره فتح اندلس با نابرابری در تقسیم زمین‌ها مواجه شده و سهم عرب‌های فاتح را در توزیع زمین‌های سلطنتی بیش از خود یافتند، بار دیگر هنگام ورود شامیان همراه بلج بن بشر (۲۳ق/۷۴۱م)، و بار دیگر با ورود گروه نخبه حاکم اموی در زمان عبدالرحمن اول (۱۳۸ق/۷۵۶م). به نظر می‌رسد که چنین

وضعیتی برای تشدید «احساس محرومیت نسبی» و بازتولید نارضایتی کافی بود، به ویژه که تازه مسلمانان، برقراری آموزه‌های «عدالت اسلامی» و توزیع متناسب امکانات مالی و فرصت‌های اجتماعی را چشم داشتند. جرجی زیدان پس از توصیفی پردامنه از اندیشه و فرهنگ امویان، تأکید می‌کند که «در زمان بنی‌امیه غیر از قوم قریش کسی مصدر کار مهمی نمی‌شد و از غنیمت‌ها بهره فراوانی نمی‌برد» (Zaydan, 1993: 694).

در طلیطله که کانون تجمع مولدان، مستعربان و بربرها بود، نوعی تمایز قومیتی و اجتماعی رخ داده بود که دقیقاً در تضاد با منافع طبقه حاکم، جهت یافته بود. در این شرایط، تقسیم ناعادلانه زمین و غنائم، موجبات ناخشنودی روزافزون را فراهم کرده بود. در این میان، مذهب می‌توانست عاملی تعیین‌کننده در وحدت یا افتراق باشد. مذهب مالکی آیین رسمی مردم اندلس بود و همگان کمابیش بر آن اتفاق داشتند. یحیی لینی یکی از فقهای بزرگ بود که گفته‌اند صاحب چنان نفوذی بود که برای امور گوناگون جز با یاران و پیروان وی مشورت نمی‌شد (Amin, n.d: 2/217). او یکی از گریختگان ربض بود که به طلیطله پناه برد (Ibn Said, 1955: 1/43). هرچند که علمای مالکی می‌توانستند پل رابط میان حاکمیت و مردم باشند و در بسیاری از دوره‌های تاریخ اندلس چنین نیز بود و ایدئولوژی مشترک، این پیوند دوجانبه را تأمین می‌کرد، اما در زمان آشوب‌های طلیطله، از چنین ظرفیتی استفاده نشد. علمای مالکی در برابر حاکمیت و به عنوان تقویت‌کننده اندیشه مبارزه و شورش شناخته شدند و مذهب مالکی، زمینه همبستگی میان اقشار مختلف را در برابر دولت فراهم ساخت.

رویاری با امویان، از انگیزه‌های همبستگی اقشار گوناگون طلیطله بود. شورش ربض و کشتار متعاقب آن در ۲۰۲ق/۸۱۸م در قرطبه رخ داد و جمعی از بازماندگان به طلیطله گریختند (Ibn al-Humaydi, 1966: 10; Ibn Said, 1955: 1/42; Abbar, 1985: 1/45). احتمالاً این پناهندگان با حضور خود، انگیزه مضاعفی برای شورش ایجاد می‌نمودند. با توجه به اقامت گروهی از بربرها در طلیطله، زمینه تقابل با امویان از سوی ایشان نیز تقویت می‌شد. بربرها تقلیل جایگاه خود را در برابر عرب، بر نمی‌تاییدند چرا که احتمالاً خود را عامل فتح اندلس می‌دانستند. عمده یاران طارق بن زیاد هنگام فتح اندلس در سال ۹۲ق بربر بودند (Anonymous, 1989: 15). در

پژوهش‌های جدید، گاه به مسئله تقسیم ناعادلانه زمین‌ها در تحریک نارضایتی بربرها (Lapidus, 1997: 498) توجه شده است. این مسئله می‌توانست زمینه همسازی بربرها، مولدان و مستعربان در رویارویی با امویان را فراهم آورد.

۳-۵. بازنمایی فضای شهری طلیطله در دوره امویان

۱-۳-۵. گذشته‌ای پر افتخار و آینده‌ای مبهم

طلیطله با آوازه نیکوی گذشته خود و اعتبار پایتختی‌اش، در چشم مردمان اندلس «شهر سلطنتی»^۱ باقی ماند. آنها طلیطله را به عنوان شهری پراج تصور می‌کردند (Dozy, 1913: 246). در نگاه مسلمانان فاتح نیز طلیطله بزرگ می‌نمود، چنان‌که حمیری به مانند بسیاری دیگر از مورخان، توصیفی افسانه‌ای از ثروت شهر هنگام فتح آن ارائه داده است (Himyari, 1980: 393).

گمان می‌رود که مردمان طلیطله با تماشای هر روزه بناهای به یادگار مانده از گذشته، شکوه آن روزها را در دل زنده می‌داشتند و با وجود تغییر آیین خود، توقع بازیابی فرادستی خود را در سر داشتند. پس از کامکاری عبدالرحمن داخل در چیرگی بر اندلس، برخی از باقیماندگان خاندان مروانی، خود را به آنجا رسانده و جمعیت امویان و موالی ایشان در اندلس روی به ازدیاد گذاشت (Anonymous, 1989: 87). در چنین شرایطی، جایگاه طبقه نخبه حاکم چنان استوار می‌شد که امید طلیطله برای بازیابی روزگار سروری خویش، هر روزه کمتر می‌شد و این فرایند تدریجی، آینده‌ای گنگ را پیش‌روی آن مردمان قرار می‌داد.

۲-۳-۵. حاکمیت ناپذیرفته قرطبه

اوضاع اندلس در آستانه درآمدن امویان مساعد نبود و ناآرامی‌ها ریشه‌دار بود. حاکمیت اموی نیز نتوانست آرامش را بر پهنه اندلس بگستراند. برنارد لوئیس قرن اول فرمانروایی امویان را «دوره آشفتگی‌ها، که در طول آن نظامیان قرطبه درکار آرام کردن مملکت و درگیری با شورش‌های پنهان و پیدا از عناصر گوناگون اجتماع بودند» (Lewis, 2002: 133) معرفی می‌کند. در این میان طلیطله جایگاهی خاص داشت، یک کانون ناسازگاری و کشمکش با قرطبه و حاکمیت اموی (Christys, 2002: 19). برخی منابع عربی اذعان دارند که طلیطله بر آشوب و ناآرامی و ستیزه

1The Royal City

بنا شده است (As-Sulami,2008:155; Al-bakri,1992:2/907; Himyari,1980:394). باسورث طلیطله را کانون انقلاب و آشوب معرفی کرده (Bosworth,1992:34) و هانا لینچ امکان سلطه پایدار حکومت مرکزی بر آن شهر را در آن روزگار اندک ارزیابی نموده است (Lynch,1898:77). جان بیگلند از طلیطله در کنار شهرهایی که تمایل فراوان به شورش داشتند، نام برده (Bigland,1810:93) و نویسنده دیگر، سرکشی را در طلیطله، «سنت» دانسته است (Safran,2000:167-8).

برای مروری سطحی بر تاریخچه رویارویی طلیطله با امویان، فهرستی از مهم‌ترین رویدادها در اینجا ارائه شده است:

جدول (۱): مهمترین شورش‌های طلیطله علیه امویان

ردیف	نام رهبر شورش	زمان شورش	توضیح و منبع
۱	یوسف فهری، آخرین والی اندلس	۱۴۱ق ۷۵۹م	او بر امیر اموی شورشید و به طلیطله گریخت: (Anonymous,1989:88)
۲	هشام بن عروه و حیوه بن ولید	۱۴۷ق ۷۶۵م	در طلیطله شورش برپا کردند: (Anonymous,1989:92)
۳	ابوالاسود محمد بن یوسف فهری	۱۶۸ق ۷۸۴م	پس از شورش در طلیطله پنهان شد: (IbnIdhari,1983:2/50)
۴	سلیمان بن عبدالرحمن و عبدالله بلنسی	۱۷۳ق ۷۸۹م	جنبشی را در طلیطله رهبری کردند: (IbnIdhari,1983:2/61-63)
۵	عبیده بن حمید	۱۸۱ق ۷۹۶م	این شورش، آغازگر جنبش استقلال‌خواهی طلیطله بود: (Baydun,1986:220)
۶	نامی یافت نشد	۱۹۱ق ۸۰۶م	واقعه حفره رخ داد (IbnIdhari,1983:2/69) و کمتر از نه سال بعد، شهر به دست سپاه اموی سقوط کرد (IbnIdhari,1983:2/75)
۷	هاشم ضرب از فراریان واقعه ریض قرطبه	۲۱۴ق ۸۲۹م	جنبشی در طلیطله آغازید که هشت سال دیرپایید: (IbnIdhari,1983:2/83-84)
۸	نامی یافت نشد	۲۴۰ق ۸۵۴م	نبرد تاریخی وادی سلیط (گوادالسته) میان سپاه اموی و اتحادیه طلیطله و مسیحی شمال رخ داد (Ibnal- Khatib,2003:2/22 ; Glick,2005:19) که در منابع اروپایی نیز بازتاب یافته است.

امارت عبدالرحمن ناصر در ابتدای قرن دهم میلادی، آغاز بازیابی اقتدار امویان و پایان تمامی شورش‌ها از جمله در طلیطله بود (Anonymous, 1989:135).

۳-۳-۵. اقتصاد پایدار و اطمینان بخش

وجود آب کافی برای شرب و کشت از مزیت‌های اقتصادی یک شهر است و آب فراوان و هوای خوش طلیطله مورد توجه منابع کهن (Abulfeda, 1970:202; Al-Istakhri, 2004:36) و تحقیقات معاصر (Malte-Brun, 1831:98; Sergani, 2011:68) بوده است. برخی منابع به رشد اقتصادی طلیطله در دوره گوت‌ها (Ferreiro, 1999:120) و وجود راه‌های شاهی در دوره‌های بعد اشاره کرده‌اند (Napier, 1839:402) که در جای خود قابل بررسی است. این ویژگی‌ها به جذب مردمان به آن شهر می‌انجامید. ظرفیت بایسته اقتصادی و دارایی توانگران، بستر خیزش و جنبش را فراهم می‌کرد و هرگاه که این شرایط برقرار نبود، امکان تحرکات اعتراضی کاهش می‌یافت، چنان‌که پس از کشتار بزرگان شهر در واقعه حفره در ۱۹۱ق/ ۸۰۶م، برای چندین سال آرامش برقرار بود (Ibnal-Qutiyya, 1990:2/65) که دوزی آن را نتیجه نبود ثروتمندترین و شریف‌ترین اهالی طلیطله می‌داند (Dozy, 1913:249).

۶. نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان داد که شرایط ژئوپلیتیک طلیطله طی دو سده هشتم و نهم میلادی، ویژه و ناهمسان با بسیاری از شهرهای اندلس بوده است. این شهر حتی در هم‌سنجی با بسیاری از شهرهای پایتختی آن دوره در جغرافیای جهان اسلام، فضایی خاص و قابل تأمل داشته است. شورش‌ها و تحرکات اعتراضی پیاپی که بدون انگیزش خارجی و رهبری هماهنگ داخلی برای زمانی قابل توجه ماندگار بوده، این مسئله را به میان می‌آورد که چگونه و در چه بستر اجتماعی، چنین جنبش‌هایی شکل گرفت و این پرسش، اهمیت واکاوی فضای شهری طلیطله را افزون می‌سازد. بدین منظور باید تأثیر هویت مکانی طلیطله و قشربندی اجتماعی به عنوان دو عامل ژئوپلیتیک را، بر فضای شهری طلیطله بررسیید. در پایان جمع‌بندی مختصری در خصوص این دو مورد ارائه می‌گردد:

(۱) هویت طلیطله از یک سو شهر کهن سلطنتی و از سوی دیگر محل پیدایش و سرکوب خشونت‌بارِ اعتراضات بود و همین چرخه پیوسته، روح نارضایتی را در چشم‌انداز تحرکات اجتماعی شهر بازتاب می‌داد. آوردگاه تلاش مستمر برای نیل به آرمان عدالت و نیز بازیابی جایگاه از دست رفته و انتقال از فرودستی به فرادستی، چشم‌انداز شهر را شکل می‌داد. امکان تأثیرگذاری مولفه‌های متعددی بر حس مکانی فرد ساکنان طلیطله وجود داشته است. پیشینه پایتختی و مشاهده پیوسته نشانه‌های دوران شکوه و بالندگی گذشته، می‌توانسته مردمان شهر را به احساس رویارویی در برابر قرطبه و حاکمان اموی مستقر در آن نزدیک کند. ویژگی‌های ژئواستراتژیک شهر از جمله زمین بلند و صخره‌ای، آب و هوای خوش و کشاورزی و بازرگانی پررونق می‌توانسته ایشان را به توانایی عملی برای این تقابل و تقویت اقتدار نسبی و محدود منطقه‌ای، امیدوار سازد. همچنین وجود نمادهای مکانی که یادآور سرکوب سخت و کشتار ناراضیان بود ممکن است برای اهل طلیطله یادآور روزهای مبارزه و حماسه باشد تا هویت مکانی طلیطله، به شکلی خاص متأثر از ترکیب و هم‌افزایی حس مکان افراد آن، شکل یابد. هویت یک شهر سلطنتی، با منابع داخلی و اقتصادی استوار، گذشته‌ای پرافتخار و آینده‌ای گنگ که ساکنان آن دگرگونی در تقدیر خود را پی می‌جویند، موجب بازتولید روحیه استقلال‌خواهی می‌شد. پیوند عاطفی استوار مردمان طلیطله نسبت به آن شهر، نتیجه تعلقات مکانی تشدید شده در اثر سکونت طولانی‌مدت نسل‌های پیشین در آن شهر بوده است. از آنجا که تأثیر «حس مکان» محدود به وضعیت روانی و احساسی شخص نیست و عملکرد انسان را نیز جهت‌دهی می‌کند، واکنش احساسی مردم به شرایط سیاسی شهر و تغییر جایگاه آن، در قالب جنبش‌های اعتراضی بروز می‌یافت.

(۲) مشخصه دیگر طلیطله که بر فضای آن اثرگذار بود، قشربندی اجتماعی خاص آن شهر بود. پیشینه جمعیت طلیطله مولدان بودند و به عنوان ساکنان کهن در کنار مستعربان، عدالت اسلامی را چشم داشته و ستم را بر نمی‌تابیدند. بربرها نیز به عنوان مجاهدان فاتح که سهمی عادلانه از غنائم و زمین‌های سلطنتی دریافت نکرده بودند، توزیع متناسب امکانات و فرصت‌ها را توقع داشتند. اقشار ساکن طلیطله، خود را مواجه با نابرابری می‌دانستند و این بدان معنا بود که «عدالت فضایی»،

در مفهوم برابری نسبی شاخص‌های توسعه جامع، اجرا نشده بود که منجر به تنش و بی‌اعتمادی میان مردم و حاکمیت می‌گردید. در چنین شرایطی پناهندگی و اختفای برخی از معترضان عرب و حتی امیرزادگان اموی در طلیطله، برانگیختگی فضای شهر و بازتولید روحیه ناسازگاری و احساس نارضایتی را موجب می‌شد. در ابتدا اعتراضات محدود به همین افراد بود، اما این تحرکات مقدمه مشارکت فزاینده ساکنان شهر در جنبش‌های بعدی و هم‌افزایی گروه‌های معترض و ظهور نوعی اقتدار و قدرت محلی در طلیطله شد. فضای شهر تحت تأثیر دو عامل هویت مکانی و قشربندی اجتماعی با خصائص یاد شده، همواره ملتهب بود و هرگاه که شورش سرکوب می‌شد، به فاصله‌ای اندک شورش دیگری و جنبشی دوباره، حاکمان اموی را وادار به لشکرکشی به این شهر کرده و فضای تقابلی حاکم بر روابط طلیطله و قرطبه استمرار می‌یافت.

۷. قدردانی

با توجه به حمایت‌های انجام شده جهت گردآوری مطالب و تدوین مقاله حاضر، لازم است از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس تهران قدردانی گردد.

References

1. Abulfeda, I.A.D.I (1970). A Sketch of the Countries (Taghvim-al-Boldan). translated by Abdolmohammad Ayati. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. **[In Arabic]**
2. Afroogh, E (1998). space and social Inequality. Tehran: Tarbiat Modares University. **[In Persian]**
3. Ahmadipour, Z.; Khojamli, A.; Pourjafar, M. (2017). Geopolitical Analysis of Effective Factors on the Symbolization of Geographical Spaces of Tehran, *Geopolitics Quarterly*, Vol.13, No.46, pp.35-66. **[In Persian]**
4. Al-Andalusi, A-T; Ibn Ahmad, S (1997). Categories of Nations (Tabaqāt al-'Umam). Tehran: Written Heritage Research Center. **[In Arabic]**
5. Al-bakri A, Abdulaziz, A.I (1992). Book of Roads and Kingdoms (al-Masālik w'al-Mamālik). Beirut: Dar al-Qarb al-Islami. **[In Arabic]**
6. Al-Humaydi, M.I.F (1966). The Biography of the Notables of Islamic Spain (Jadhwat al-muqtabis fi tārikh ulamā al-Andalus). Cairo: al-Dar al-Misriyya. **[In Arabic]**
7. Al-Kattani, A; Al-Hasan, M.I (1981). Similarities to Andalusian Poems (Kitāb al-Tashbihāt min ash'ār ahl al-Andalus). Beirut: Dar al-Shuruq. **[In Arabic]**
8. Al-Idrisi, M (1989). Tabula Rogeriana (Nuzhat al-mushtāq fi'khtirāq al-āfāq). Beirut: Alam al Kotob. **[In Arabic]**
9. Al-Istakhri, I. I.M.A.F (2004). Routes of the Realms (Masalik al-Mamalik). Cairo: General Organization of Cultural Palaces. **[In Arabic]**
10. Al-Maqqari, A.I.M (1900). Nafh al-tūb min ghusn al-Andalus al-ratīb. Beirut: Dar Sader. **[In Arabic]**
11. Al-Shantarini, A.I.B (1978). Al-Thakhirah fi Mahasen a'hl al-Jazirah. Tunis: el Dar el Arabeya for Book. **[In Arabic]**
12. Amin, A (N.D.). The Sun of Islam (Duha l-Islam). Cairo: The Egyptian Movement Institute. **[In Arabic]**
13. Anonymous (1989) Traditions Collection (Akhbār majmūaah fi fat'h(al-Andalus). Cairo: Dar al-Ketab. **[In Arabic]**
14. As-Sulami al-andalusi, A.AM.I.H (2008). History book (kitab al-tarikh). Beirut: al-Maktabah al-Asriah. **[In Arabic]**
15. Azami, H.; Heydari, J. (2015). Modeling of Syndrome of Ethnic Convergence and Divergence Policies in Iran, *Geopolitics Quarterly*, Vol.11, No.37, pp.71-100. **[In Arabic]**
16. Barton, S (2009). A History of Spain. New York: Palgrave Macmillan.
17. Baydun, I (1986). The Arab country in Spain (al-dawla al-'arabiyya fi Isbaniya: min al-fath hattā suqut al-khilafa). Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiyya. **[In Arabic]**
18. Bigland, J (1810). History of Spain, From the Erliest Period to the Close of the Year 1810. Vol I. Doncaster: W. Sheardown, Printer.

19. Bosworth, C.E (1992). The Islamic dynasties, a chronological and genealogical handbook. translated by fereydoun badrei. Tehran: Institute for Cultural Studies and Researches. **[In Persian]**
20. Chapman, B (2011). Geopolitics: A Guide to the Issues. California, Santa Barbara: Praeger.
21. Chase-Dunn, Ch; Khutkyy, D (2015). The Evolution of Geopolitics and Imperialism in Interpolity Systems. World-Systems Research. University of California Riverside, Retrieved October 9, 2015, from <https://irows.ucr.edu/papers/irows93/irows93.htm>.
22. Christys, A.R (2002). Christians in Al-Andalus 711-1000. New York: Routledge.
23. Collins, R (2012). Caliphs and Kings: Spain. Hoboken (US): Wiley-Blackwell.
24. Cohen, S.B (2003). Geopolitics of the World System. New York: Rowman&Littlefield.
25. Convery, I; Corsane, G; Davis, P (2012). Making Sense of Place: Multidisciplinary Perspectives. Woodbridge: The Boydell Press.
26. Crompton, R (2008). Class and Stratification. Cambridge: Polity Press.
27. Dozy, R (1913). A History of the Moslems in Spain. London: Ghatto Windus.
28. Eyles, J; Allison, W (2008). Sense of Place, Health and Quality of Life. Hamilton (Canada): McMaster University.
29. Farrukh, U (1984). History of Arabic literature. Beirut: Dar el Ilm Lilmalayin. **[In Arabic]**
30. Fellows, G.S (2018). The Foundations of Aleksandr Dugin's Geopolitics. A Thesis of University of Denver (Colorado, USA).
31. Ferreira, A (1999). The Visigoths: Studies in Culture and Society. Leiden: Brill.
32. Ghaderi, S. (2018). Structure of Social Stratification and Socio-Cultural Clustering of Tehran's Neighborhoods. Quarterly of Social Studies and Research in Iran, Vol.7, No.4, pp.731-761 (doi: 10.22059/jisr.2019.249692.617). **[In Persian]**
33. Glick, T.F. (2005). Islamic and Christian Spain in the Early Middle Ages. Leiden: Brill.
34. Gray, C; Geoffrey, S (2013). Geopolitics, Geography and Strategy. London: Routledge.
35. Hafeznia, M.R; Ghaderi hajat M.; Ahmadipour, Z. (2015). Designing a spatial justice measurement model; Case Study: Iran. The Journal of Spatial Planning. Vol.19, No.1, pp.33-52. **[In Persian]**
36. Hafeznia, M.R (2017). Principles and concepts of geopolitic. Mashhad: Papoli. **[In Persian]**
37. Hafeznia, M.R; Faraji, M. (2016). Place Nonidentity and Failure of Political Movements, Geopolitics Quarterly. Vol.12, No.42, pp.1-23. **[In Persian]**
38. Hague, C; Jenkins, P (2005). Place Identity Participation and Planning. New York: Routledge.

39. Hasani Mianroodi, N.; Majedi, H.; SaidehZarabadi, Z.; Ziari, Y. (2020). A Comparative Study of the Memorability Level of Urban Spaces Using Semiotic Patterns. *Armanshahr Architecture & Urban Development*, Vol.12, No.29, pp.241-255. (doi: 10.22034/aaud.2020.103363) . **[In Persian]**
40. Himyari, M.I.A.A (1980). *Aromatic Garden Book in the News of the Far Lands (al-rawd al-mi'tār fī khabar al-aqtār)*. Beirut: Nasser Cultural Institute. **[In Arabic]**
41. _____ (1988). *Description of the Island of al-Andalus (Sifat Jazirat al-Andalus)*. Beirut: Dar alJil. **[In Arabic]**
42. Ibn al-Abbar al-Balansi, Muhammad ibn 'Abdullah (1985). *Princely silk dress (al-Hilla al-Sira)*. Cairo: Dar el Maaref. **[In Arabic]**
43. Ibn al-Athir, Izz ad-Dīn Ali ibn Muhammad (1965). *The Complete History (al-Kamil fi at-Tarikh)*. Beirut: Dar Sader. **[In Arabic]**
44. Ibn al-Khatib al-Salmani, Lisan al-Din Muhammad ibn Abd Allāh (2003). *The Actions of the Nobles (a'a'mal ala'a'lam fimn bouia' kbl alahtlam mn mlouk alislam wma ita'lk bthlk mn alklam)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. **[In Arabic]**
45. Ibn al-Qutiyya, Muhammad ibn Umar (1990). *the History of the Conquest of al-Andalus (Tarikh iftitah al-Andalus)*. Beirut: Dar al-Ketab. **[In Arabic]**
46. Ibn Hayyan al-Qurtubi, abu Marwan Hayyan ibn Khalaf (1970). *Adapted from the History of al-Andalus (al-muqtabis fī ta'rikh rijāl al-Andalus)*. Cairo: Supreme Council for Islamic Affairs. **[In Arabic]**
47. Ibn Idhari al-Marrakushi, Ahmad ibn Muhammad (1983). *Book of the Amazing Story of the History of the Kings of al-Andalus and Maghreb (al-bayān al-mughrib fī ākhhbār mulūk al-andalus wa'l-maghrib)*. Beirut: Dar al Thaqaafa. **[In Arabic]**
48. Ibn Khaldun, Abū Zayd 'ar-Rahmān ibn Muhamma (n.d.). *Book of Lessons (Kitāb al-'Ibar)*. Riyadh: Bayt al-Afkar al-Dawliyyah. **[In Arabic]**
49. Ibn Said al-Maghribi, Ali ibn Musa (1955). *The Extraordinary Book on the Adornments of the West (al-Mughrib fī Hulā l-Maghrib)*. Cairo: Dar El Maaref. **[In Arabic]**
50. Inan, Muḥammad Abd Allah (1997). *The state of Islam in al-Andalus*. Cairo: maktabah al-khanji. **[In Arabic]**
51. Kamanroudi Kajouri, M.; Karami, T.; Abdi, A. (2010). *Philosophical-Conceptual Explanation of Political Geography of City, Geopolitics Quarterly*, Vol.6, No.19, pp.9-44. **[In Persian]**
52. Kashi, H.; Bonyadi, N (2013). *Stating the Model of Identity of Place-Sense of Place and Surveying its Constituents. Honar-ha-ye-Ziba*. Vol.18, No.3, pp.43-52. (doi: 10.22059/JFAUP.2013.51317) . **[In Persian]**
53. Lapidus, I.M. (1997). *A History of Islamic Societies*. translated by Mahmoud Ramezanzadeh. Mashhad: Astan Quds Razavi.

54. Lewis, B (2002). *The Arabs in History*. New York: Oxford University Press, second issued.
55. Lynch, H (1898). *Toledo, The Story of an Old Spanish Capital*. Toledo: J. M. Dent & Company.
56. Malte-Brun, C (1831). *Universal Geography or a Description of All the Parts of the World on a New Plan*. Boston: Lilly and Wait.
57. Marín-Guzmán, R. (1991). *Ethnic Groups and Social Classes in Muslim Spain*. *Islamic Studies*. Vol.30, No.1/2, pp.37-66. Retrieved June 8, 2020, from www.jstor.org/stable/20840024.
58. Miranda, R (1954). *Toledo, door to door*. Segovia: Ariece Impresiones.
59. Munis, Husayn (1988). *History of Quraysh*. Jeddah: al-Dar al-Saudiah. **[In Arabic]**
60. Nanai, A.M (2001). *The Umayyad government in al-Andalus*. translated by Muhammad Sepehri. Qom: Research Institute of Hawzeh and University. **[In Persian]**
61. Napier, W.F.P (1839). *History of the War in the Peninsula*. Meline, Cans and Company.
62. Nouri, M. (2002). *Berbers*. *The Great Islamic Encyclopedia*. Vol.11, pp.657-660. **[In Persian]**
63. Pandey, R (1989). *Mainstream Traditions of Social Stratification Theory*. New Delhi: Mittal Publications.
64. Rae, N.G.D (2007). *Reinventing Geopolitical Codes in the Post-Cold War World with Special Reference to International Terrorism*. Thesis Submitted for the Degree of Doctor of Philosophy. University of Glasgow.
65. Rahnamaei, D.; Puraahmad, D.; Hataminejad, D.; Manoochehri, A. (2016). *An Analysis on the Spatial Inequality of Tehran City and Prediction of Planning Priorities*. *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, Vol.6, No.20, pp.35-56 (doi: 10.22111/gajj.2016.2681). **[In Persian]**
66. Roumina, E.; Sadeghi, V. (2015). *Investigation of the Effect of Tribalism on Voting Pattern; Case Study: Nourabad Mamasani Township*, *Geopolitics Quarterly*, Vol.11, No.39, pp.84-116. **[In Persian]**
67. Safran, J.M. (2000). *The Second Umayyad Caliphate: The Articulation of Caliphial Legitimacy in Al-Andalus*. Cambridge: Harvard CMES.
68. Sen, D (1975). *Basic Principles of Geopolitics and History*. Delhi: Concept Publishing.
69. Sergani, R (2011). *Andalusian Story*. Cairo: Iqraa Establishment for Publishing & Distribution. **[In Arabic]**
70. Shakuie, H (2010). *New trends in philosophy of geography*. Tehran: Gitashenasi Geographical & Cartographic Institute. **[In Persian]**
71. Shokohi, M.; Yazdanpanah, M.; Foroozani, M.; Mardani, M. (2018). *Influence of Place Identity on Residents' Attitudes Toward Tourism Impacts ...* *Geography*

- and Territorial Spatial Arrangement, Vol.8, No.28, pp.167-180 (doi: 10.22111/gaj.2018.4208). **[In Persian]**
72. Tapiador, F.J. (2019). The Geography of Spain: A Complete Synthesis. Toledo: Universidad de Castilla-La Mancha.
73. Taqavi, H. (2017). The Difference in the Social Classification between the Northern and Southern Areas of Arabian Peninsula and Hejaz in the Early Islam. History of Islam, Vol.17, No.68, pp.53-84. **[In Persian]**
74. Zaydan, J (1993). History of Islamic Civilization. translated by Ali Jawaherkalam. Tehran: Amirkabir Publisher. **[In Persian]**

